

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهارشنبه ۹۹/۸/۲۸

جلسه ۵۹۹

کلام در تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص بود. مرحوم آخوند بین مخصص لفظی و مخصص لبی تفصیل دادند. در مخصص لبی فرمودند: اگر از مولا یک عامی صادر شود مثل «اکرم کل عالم» و ما به اجماع یا عقل نظری بفهمیم که عالم فاسق و جوب اکرام ندارد چنانچه نسبت به یک عالمی شک کردیم که آیا فاسق هست یا فاسق نیست باید اکرمش کنیم و به عموم عام باید اخذ کنیم. ظاهر کفایه این است که کلامی که از مولا صادر می شود حجت است و باید به این ظهور اخذ شود تا زمانی که علم به خلاف نداشته باشیم، اگر جایی علم به خلاف پیدا کردیم دیگر این ظهور حجت نیست. خب نسبت به این شخصی که نمی دانیم فاسق هست یا فاسق نیست علم به خلاف نداریم لذا ظهور، حجت و اکرام آن واجب است.

اگر کسی بگوید چه فرقی هست بین مخصص لفظی و مخصص لبی، در مخصص لفظی نیز تا مادامی که علم به خلاف نداشته باشیم ظهور حجت است؟ مرحوم آخوند می فرمایند: در مخصص لفظی دو خطاب از مولا صادر شده «اکرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق من العلماء»، وقتی ظهور خاص مقدم شد دیگر ظهور عام حجت نیست کأنّ از اول عام صادر نشده مثل مخصص متصل بنابر این باید عالم غیر فاسق را اکرام کرد و نسبت به این شخص که شک دارم که فاسق هست یا فاسق نیست جای تمسک به عموم عام نیست. خوب دقت کنید، همه قبول دارند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام جایز نیست. اگر شارع بفرماید «اکرم کل عالم» و من ندانم که این زید عالم هست یا عالم نیست، اکرام او واجب نیست چرا که ظهور ندارد. پس باید شبهه مصداقیه خاص باشد لذا وقتی عام و خاص از مولا صادر شد و ظهور خاص مقدم شد کأنّ از اول عام صادر نشده و در واقع آن کلامی که از مولا صادر شده خصوص «اکرم العلماء غیر

الفاسق» است بنابر این، وقتی نسبت به فسق این شخص شک داریم تقریباً مثل مواردی است که شک در عالم بود شخص داشته باشیم و کأنّ از موارد شبهه مصداقیه خود عام است.

بعد مرحوم آخوند یک شاهدهی بیان می کنند. آن شاهد این است که اگر مولایی فرمود «اکرم جیرانی»، بعد عبد به خاطر اینکه احتمال عداوت یکی از این جیران را می دهد، او را اکرام نکند، در این جا عقلاء عقوبت او را صحیح می داند و عذر او، قبول و مسموع نیست.

آیا آخوند ره دو دلیل بیان کرده یا یک دلیل؟ ظاهر عبارت ایشان است که یک دلیل بیان کرده اند. شاهد بر این کلام، صدر عبارت ایشان است که می فرمایند: «ان الکلام الملقى من السيد حجة» آن کلامی که از سید به نحو حجت صادر شده، عام است منتهی بعد برای این دلیل یک شاهدهی بیان می کنند و شاهد این است که عقلاء تویخ می کنند و عقوبت را صحیح می دانند و عذر را قبول نمی کنند. کأنّ این از باب دلیل بر دلیل است نه اینکه خود این، دلیل مستقل باشد یا اینکه دلیل اصلی مرحوم آخوند این باشد، نه دلیل اصلی مرحوم آخوند این نیست. آن بیان فنی دلیل ایشان است و بعد می فرماید «یظهر صدق هذا». اگر قرار بود این نیز دلیل باشد باید عبارت را این گونه می فرمود («و يدل علیه» یا «سر ذلك ... مضافا علی ...»). پس این دلیل دیگری در قبال دلیل اول نیست بلکه ظاهر عبارت کفایه، دلیل بر دلیل است یا اگر بخواهیم خوب حلاجی کنیم این به عنوان عبارت اخیری از مطلب بالاست. مطلب بالا، مطلب فنی است و مطلب پایین، مطلب عرفی است. اما این مهم نیست که آیا آخوند دو دلیل آورده یا یک دلیل آورده. برخی از رفقا زحمت کشیدن و بعد سوال کردن... نه، این حرف درست نیست که دلیل آخوند ره مطلب پایینی است. این حرف صد در صد اشتباه است بلکه همان طور که عرض کردم این یا دلیل بر دلیل است و یا عبارت اخیری از دلیل بالاست.

خب چرا آخوند ره بین مخصص لفظی و مخصص لبی فرق گذاشته اند؟ جواب این است که در مخصص لبی عام عنوان بر نمی دارد، موضوع در مقام حجیت عوض نمی شود یعنی وقتی مولا می گوید: «اکرم العلماء» بعد بوسیله حکم عقلی نظری و اجماع که به منزله مخصص منفصل

هستند متوجه شدیم که اکرام فساق جایز نیست، همان طور که مراد استعمالی عام بهم نخورده است همان طور العام الحجة نیز قید بر نداشته است. در مخصص لفظی اگرچه که مراد استعمالی تغییر نکرده اما العام الحجة قید بر داشته است.

خب اینجا ما از آقای آخوند ره سوال می کنیم که این، به چه دلیل؟ وقتی مولا فرمود «لا تکرّم الفساق من العلماء» العام الحجة قید بر می دارد اما وقتی علم داریم که فاسق وجوب اکرام ندارد العام الحجة قید بر نمی دارد و به عموم خود باقیست، خب این از کجا؟ شما باید سر این را بیان کنید اما شما در کفایه سر و اصل بزنگاه را بیان نکردید.

برخی مثل حاج شیخ اصفهانی ره سر را این گونه تبیین کرده اند که سر اینکه در مخصص لفظی موضوع العام الحجة قید بر می دارد به خاطر این است که معلوم می شود که عالم فاسق وجود دارد و الا اگر موجود نباشد، گفتن این جمله لغو می شود اما اگر مخصص لبی باشد ما علم نداریم که عالم فاسق وجود دارد، بله عقل می گوید: عموم «اکرم العلماء» با حکم عقل به اینکه عالم فاسق وجود اکرام ندارد منافات دارد اما منافی هم در خارج وجود دارد؟! این را که نمی دانیم زیرا مولا چیز نفرموده که بخواهد لغو باشد شاید منافی وجود نداشته باشد و وقتی فقط «اکرم العلماء» را فرمود معلوم می شود که منافی در خارج وجود ندارد لذا نسبت به عالم مشکوک حکم می کنیم که عادل است. این توجهی بود که حاج شیخ ره فرموده و دیگر نیز این توجه را بیان کرده اند منتهی این توجیه خلاف ظاهر کفایه است زیرا ظاهر کفایه این است که تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه مخصص لبی جایز است ولو علم داشته باشیم که منافی وجود دارد و در میان جیران، یک جار عدو هم هست. کلام آخوند ره اطلاق دارد لذا حتی اگر علم داشته باشیم که در میان جیران یک جار عدو هم است و نسبت به نفر دو شک کنیم چنانچه عبد به خاطر این شک او را اکرام نکند عذرش مقبول نیست. این توجیه مرحوم حاج شیخ خلاف ظاهر کفایه است. مضافا به اینکه در ما نحن فیه این، یک ادعاءست، در مخصص لفظی نیز ممکن است وجود منافی در خارج نباشد. شما فرمودید خب این لغو می شود. می گوئیم این لغو نیست شاید مولا گفته «لا

تکرم الفساق من العلماء» چرا که فردا متهم نشود به اینکه این چه مولایی است که اکرام عالم فساق را نیز می خواهد. پس این جعل لا تکرم به خاطر این است که مولا متهم نشود زیرا در باب احکام، گاهی مواقع شارع حکمی را جعل می کند تا جلوی دهان فضول ها را بگیرد. برخی ممکن است بگویند: حدیث غدیر چیست، ولایت امیر المومنین علیه السلام را حضرت بارها و بارها فرموده اند خب این «رضیت لکم الاسلام دیناً» در روز غدیر چه خصوصیتی داشته؟! کسی که در کتب عامه تتبع کند و حرف های آنها را بررسی نماید می گوید: - مثل قولی که مرحوم آقای خوئی ره برای فخر رازی بیان می کند «لعناده بامیر المومنین، جهد و أنکر مطالب المسلمة» - بله قبلاً به کتّار و مَرّات فرموده بودند اما مشکل این است که همه منکر شدند. اگر این حدیث غدیر نبود عامه، دیگر موارد را اشکال می کردند کما اینکه اشکال کردند اما با حدیث غدیر دیگر جایی برای عذر باقی نگذاشتند به همین جهت فرمودند «الیوم اکملت لکم دینکم» یعنی این دیگر قابل انکار نیست، با وجود این جمعیت، دست مولانا امیر المومنین علیه السلام را بلند کردند. پس چه بسا ممکن است خداوند سبحان احکامی را جعل کند برای جلوگیری از فضولِ عباد، ما نحن فیه هم شاید به این خاطر «لا تکرم الفساق...» را جعل نموده لذا اینکه این خطاب دلالت می کند که منافی در خارج هست صحیح نیست.

اما اصل مطلب یعنی اینکه فرمود: کلام صادر از مولا مادامی که علم به خلاف نداشته باشیم حجت است، در واقع برهان نیست زیرا تمام اینها ادعاءست. عرض کردیم که این، برهان عقلی و آیه شریفه نیست که اطلاق داشته باشد. اگر کسی بخواهد استدلال کند باید به سیره عقلاء تمسک کند. این مطلبی که آخوند ره بیان فرمود: «اگر مولایی گفت «اکرم جیرانی» بعد عقل گفت که مولا اکرام جار عدو را نمی خواهد چنانچه اکرام یک جاری را به خاطر احتمال عدوات ترک کند عقلاء عبد را مؤاخذه و تویخ می کنند» درست است منتهی این به خاطر این است که قضیه،

^۱ فالنتیجة: أنّ دلالة كلمة «إنما» على الحصر واضحة، وإنكار الفخر دلالتها عليه مبنی علی العناد أو التجاهل. (محاضرات فی أصول الفقه « طبع مؤسسة احیاء

قضیه خارجیّه است در قضیه خارجیّه خود مولا متکفل احراز موضوع شده است حال چه جار عدّو داشته باشد و چه جار عدّو نداشته باشد فرقی نمی کند اما اگر جایی به نحو قضیه حقیقیّه فرموده باشد و به حکم عقل اکتفاء کند خب عبد می گوید: «من چه می دانم احتمال می دهم شاید این هم عدّو باشد»، آیا اینجا نیز عقلاء تمسک می کنند؟! عرض کردیم اگر عام ترخیصی باشد و خاص تحریمی باشد آیا اینجا هم عقلاء تمسک می کنند؟! نه تمسک نمی کنند و این محرز نیست و فرقی هم بین مخصص لفظی و مخصص لبی نیست چه خود مولا بفرماید: «لا تکرم العالم الفساق» و چه عقل حکم کند که عالم فاسق وجود اکرام ندارد در سیره عقلاء وجود فرق بین این دو محرز نیست و فرمایش مرحوم آخوند که تبعاً للشیخ الاعظم ره فرموده صحیح نیست.

ایقاظ

بعد مرحوم آخوند یک ایقاظ می فرمایند و آن این است که اگر ما یک عامی داشته باشیم «اکرم کل عالم» و یک خاصی داشته باشیم «لا تکرم الفساق من العلماء» به عموم عام نمی توانیم تمسک کنیم اما می شود به اتکاء اصل عملی، دخول فرد مشکوک را تحت العالم الحجة احراز کرد. مثلاً یک وقتی این شخص فاسق نبود الآن نمی دانم که فاسق هست یا نه استصحاب می گوید فاسق نیست و یا مثلاً خطابی داریم «المرأة تری الحمرة الی خمسين» و در خطاب دیگر آمده «المرأة القرشیة تحيض الی ستین» خب نسبت به یک زنی شک داریم که قرشی هست یا قرشی نیست، با اصل عملی احراز می کنیم که این مرأه قرشی نیست زیرا وقتی این مرأه به دنیا نیامده بود قرشی نیز نبود بعد از تولد شک می کنیم که قرشی به دنیا آمد یا قرشی به دنیا نیامد استصحاب می گوید قرشی به دنیا نیامده.

خب جناب آخوند ره شما می فرماید با اصل احراز می شود، خب آن موضوع اصل حجت چیست تا بنیم این استصحاب مثبت هست یا مثبت نیست؟ آخوند ره می فرمایند: (أن الباقي تحت العام بعد تخصیصه بالمنفصل) بعد از آنکه به منفصل تخصیص خورد (أو کالاستثناء من المتصل) یا مثل استثناء و غایت. خلاصه آنکه مانند نعت و منوعت نباشد مثلاً «اکرم العلماء غیر الفاسق»

نباشد زیرا این نعت و منعت است (لما كان غير معنون بعنوان خاص) یعنی اگر مولا بگوید «اکرم العلماء» بعد در یک خطابی وارد شود «لا تكرم الفاسق من العلماء» در این صورت یا موضوع عام حجت این است که عالم غیر فاسق باشد یعنی العالم المعنون بعنوان غیر الفاسق أو العالم المتصف بصفة غير الفاسق أو المنعوت بنعت غير الفاسق اینها اگر باشد با استصحاب درست نمی شود. مثلاً «المرأة ترى الحمرة الى خمسين سنة» و «المرأة قريشة تحيض الى ستين سنة» آیا آن موضوع حجت که عرف جمع می کند این است که «المرأة التي لم تكن قرشية أو المرأة التي كانت غير قرشية» یعنی مرأه به عنوان غیر خاص معنون شود، اگر این باشد اینکه این مرأه قبل از اینکه به دنیا آید قرشی نبوده و الآن که به دنیا آمده نمی دانیم قرشی به دنیا آمد یا قرشی به دنیا نیامد، استصحاب نمی تواند ثابت کند که این مرأه قرشی است یا این مرأه معنون است به عنوان غیر قرشیت چرا که مثبت است. آخوند ره می فرماید: «أن الباقي تحت العام بعد تخصيصه بالمنفصل أو كالأستثناء من المتصل لما كان غير معنون بعنوان خاص» یعنی عنوان بر نمی دارد، نعت بر نمی دارد، صفت بر نمی دارد بلکه موضوع این است که مابقی از عام به هر عنوانی معنون باشد البته شرط اینکه «لم يكن ذلك بعنوان الخاص» یعنی آن عنوان، عنوان خاص نباشد و به نحو ترکیب است. خب این مرأه وقتی به دنیا نیامده بود قرشی نبود وقتی به دنیا آمد نمی دانم قرشی به دنیا آمد یا قرشی به دنیا نیامد استصحاب می گوید قرشی نیست. پس این مرأه هر عنوانی که می خواهد داشته باشد مهم نیست، مهم این است که عنوان قرشیت ندارد. اینکه این مرأه عنوان قرشیت ندارد یک مطلب است، اینکه این مرأه معنون است به عنوان غیر قرشیت یک مطلب است. اگر این باشد که این مرأه معنون است به عنوان غیر قرشیت در این صورت موضوع با اصل ثابت نمی شود بلکه با اصل نفی می شود ولی اگر موضوع تحت العام این باشد که مرأه هر عنوانی که داشته باشد مهم نیست فقط لم تكن قرشية، عنوان قرشیه نداشته باشد - به نحو سالبه محصله - در این صورت، می گوئیم این مرأه وقتی که نبود قرشی نبود الآن که موجود شد نمی دانم قرشی هست یا قرشی نیست استصحاب می گوید قرشی نیست. به همین جهت آخوند ره فرمود: می شود بوسیله اصل، دخول

این فرد را تحت عام احراز کرد الا شد و ندر و آن جاهایی است که حالت سابقه، نعت باشد مثل اینکه مولا بفرماید «اکرم العلماء» و بعد بفرماید «لا تکرّم الفساق من العلماء» و این عالم قبلا فاسق بوده الآن نمی دانیم که فاسق هست یا فاسق نیست در این جا با اصل، موضوع احراز نمی شود زیرا نمی توانیم بگوییم وقتی این شخص نبود فاسق نیز نبود زیرا فرض این است که فاسق بوده بلکه اینجا با اصل دخول این فرد تحت خاص احراز می شود. این فرمایش مرحوم آخوند است و بعد می فرماید: فتأمل تعرف.

این فرمایش مرحوم آخوند را برخی مثل آقای نائینی ره قبول نکردند، برخی مثل آقای خوئی ره قبول کردند، برخی مثل مرحوم آقاضیاء عراقی تفصیل داده اند و گفته اند این فرمایش آخوند ره علی الاطلاق درست نیست. مدعای ما این است که فرمایش مرحوم آخوند درست نیست و باطل است اما نه به آن دلیلی که آقای نائینی ره فرموده، نه به آن دلیلی که آقاضیاء ره فرموده بلکه به وجهی که ان شاء الله عرض می کنیم.

آقای نائینی ره می فرماید: نسبت به موضوع یک انقسامات اولیه وجود دارد و یک انقسامات ثانویه. انقسامات اولیه ی «اکرم کل عالم» این است که عالم یا فاسق هست یا غیر فاسق، نحویت یا غیر نحوی، فیلسوف است یا غیر فیلسوف، خلاصه عالم دارای حصص است. وقتی شارع فرموده «المرأة ترى الحمرة الى خمسين» و در خطاب دیگر فرموده «المرأة القرشية تحيض الى ستين»، خب دو حصه که بیشتر نیست یک حصه المرأة القرشية و یک حصه المرأة غیر القرشية زیرا یا این صفت را دارد یا نقیض و ضد این صفت را دارد. پس موضوع را شارع یا باید المرأة القرشية قرار دهد یا باید مطلق قرار دهد و یا باید المرأة غیر القرشية قرار دهد. اگر بگویید موضوع مطلق است آن نگاه با «المرأة القرشية تحيض الى ستين سنة» نمی سازد، اگر بگویید المرأة القرشية است، خب اینکه خیلی خراب است زیرا خود شارع می فرماید «المرأة القرشية تحيض الى ستين سنة» مثلاً. پس باید موضوع سومی باشد یعنی «المرأة التي كانت غیر قرشية» لذا استصحاب عدم ازلی مثبت

میشود زیرا لازمه عقلی این استصحاب این است که غیر قرشی باشد. این فرمایش آقای نائینی ره است.

مرحوم آقای خوئی ره به این فرمایش آقای نائینی ره اشکال دارند. کلام آقای خوئی ره، آفاضیاء و نوشته های دوره قبل را تأمل بفرمایید وللکلام تتمه ان شاء الله فردا.
و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین .